

زیبایی‌شناسی از منظر علامه جعفری و پیامدهای تربیتی آن

دکتر رضاعلی نوروزی / زهره متقی

استادیار دانشگاه اصفهان / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

چکیده

چالش تعلیم و تربیت در جهان معاصر در تربیت شخصیت متعادل فراگیران، توجه صاحب‌نظران را به نوعی از رویکرد تربیتی که بر رشد مجموعه‌ای از شناخت‌ها و احساسات به صورت هماهنگ مبتنی است، جلب می‌نماید. این مقاله با هدف دستیابی به راه‌کاری اثربخش در نظام آموزشی، به‌ویژه از منظر پرورش انسان‌های رشدیافته، در سیر اندیشه‌های علامه جعفری به تأمل پرداخته و ضمن تعریف مفاهیم زیبایی، هنر و تربیت مبتنی بر زیبایی‌شناسی، اندیشه‌های علامه را در ارتباط با تربیت زیبایی‌شناختی تبیین نموده است. تحلیل اهداف گوناگون تربیتی، و تأمل در آموزش و یادگیری زیبایی‌شناختی، دیگر مباحث این نوشتار را تشکیل می‌دهند. نویسندگان برآنند با توجه به گسترش دامنه حقیقت در آموزش و مناسبت‌های متنوع آن، آنچه را که علامه از تأثیر حس زیبایی‌شناختی و بعد عاطفی در شناخت واقعیت و فرایند یادگیری در نظر داشته با نظام آموزش رسمی مطابقت دهند و با این دیدگاه که هر تجربه آموزشی را می‌توان زیبا و با حداکثر اثربخشی درونی طراحی کرد، پیشنهادهایی ارائه نمایند.

کلیدواژه‌ها: تربیت زیبایی‌شناختی، تعلیم و تربیت، هنر، زیبایی، علامه جعفری.

مقدمه

«زیبایی‌شناسی و هنر» یکی از نمودها و جلوه‌های بسیار شگفت‌انگیز و سازنده حیات بشری و مهم‌تر از آن، قلمرو یا حیطه مشخصی است که جهان در آن تفسیر می‌گردد. در حالی که تقریباً تمام افراد جامعه می‌پذیرند یکی از اهداف تعلیم و تربیت، آشنا کردن دانش‌آموزان با هنر و ارائه فهمی از آن، ایجاد حس زیبایی‌شناختی علمی، و پرورش خلاقیت هنری است و یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت چگونگی توجه به بعد وجودی انسان در گرایش به زیبایی است، با این حال، در اولویت‌بندی‌های معاصر نظام‌های تعلیم و تربیت، زیبایی‌شناختی در مقام عمل، در رتبه پایین‌تری قرار دارد و در نتیجه، در نظام تعلیم و تربیت در زمینه هنر به طور خاص نیز دیدگاهی صحیح ارائه نگردیده است و آن را اغلب یک کار اضافی، ظریف، و یا تکمیلی قلمداد می‌کنند؛ نگرشی که با مطالعه تاریخ تربیتی، اثبات آن به راحتی امکان‌پذیر است.

در این میان، تنها فلاسفه تعلیم و تربیت توجه خود را بر این بُعد معطوف کرده‌اند، اما نه به اندازه‌ای که برای تربیت عقلانی و اخلاقی اهمیت قائل هستند، در حالی که این توجه اندک هرگاه وارد حوزه عملی تعلیم و تربیت شده، نتایج آن از حیث تأثیری که بر اصول و اهداف تعلیم و تربیت به طور عام و تربیت زیبایی‌شناختی به طور خاص داشته چشمگیر بوده است. در شرایط کنونی با توجه به اینکه تعلیم و تربیت کارآمد یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات پیش روی جامعه است و در حالی که شیوه‌های آموزشی رایج ثابت می‌کند تکیه صرف به تربیت علمی خالص با رویکرد عقل در ساختن نسل جوان ناتوان بوده و به جای توجه به همه ابعاد، انسان را تک بعدی می‌سازد، نیاز به یک شیوه و روش جدید که بتواند روح و جاذبه علمی را برگرداند و خلأ آرمانی جوامع آموزشی را در تربیت انسان کامل به جای انسانی تک‌بعدی و بی‌روح واقعیت ببخشد، بیشتر احساس می‌گردد. رجوع به

نظریه‌های افراد ژرف‌اندیشی همچون علامه جعفری که در هر دو حوزه تعلیم و تربیت و هنر صاحب‌نظر بوده، الزامی است؛ چراکه اعتقاد محکم ایشان مبنی بر ناکارایی محصول ابزاری بعضی از روش‌های تربیتی و نیاز به طراحی شیوه‌های جدید آموزشی، بسیار راهگشاست.

به‌ویژه اینکه علامه جعفری در مقولاتی همچون «علم و تفکر»، قائل به توقف نبود و آن را راهی بی‌پایان می‌دانست، از این‌رو، دیدگاه‌های خویش را پیوسته با عنصر زمان هماهنگ می‌کرد و به تفکر «تطبیقی، روزآمد و زمان‌گرا» ایمانی راسخ داشت.^۱ وی برای «تعلیم و تربیت» اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بود و در واقع، خود یک «معلم

۱. استاد علامه محمد تقی جعفری رحمته‌الله به سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر تبریز متولد شد و پس از تحصیلات عالی علوم اسلامی در شهرهای تبریز، تهران، قم و نجف اشرف، در محضر آیات عظام میرزا فتاح شهیدی، شیخ محمد رضا تنکابنی، شیخ کاظم شیرازی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم، کسب فیض نمود. تا به حال بیش از هشتاد اثر از آثار استاد به طبع رسیده است و چاپ بعضی از آنها نظیر شرح **مثنوی** در ۱۵ جلد مکرراً تجدید چاپ گردیده است. ضمناً تحت نظارت ایشان و طی ۱۲ سال، کامل‌ترین کشف‌الابیات مثنوی مولوی در ۴ جلد رحلی تحت عنوان **از دریا به دریا** منتشر شده است. از آثار برجسته ایشان، شرح و تفسیر بر نهج‌البلاغه می‌باشد که ۲۷ جلد آن به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. دیگر اثر نفیس استاد جعفری، در زمینه بررسی و مقایسه افکار مولانا با فلسفه‌ها و جهان‌بینی‌های شرق و غرب می‌باشد که تحت عنوان **مولوی و جهان‌بینی‌ها** چاپ شده است. بیش از ۶۰ کتاب و مقاله دیگر استاد علامه جعفری هنوز منتشر نشده و در آینده به طبع خواهند رسید که به این ترتیب، مجموعه آثار منتشر نشده ایشان متجاوز از ۱۵۰ عنوان می‌گردد. کتاب‌های ایشان در زمینه‌های فقه، علوم سیاسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، معارف اسلامی، نظریه زیبایی و هنر در اسلام، مباحث فلسفی و کلامی، مشحون از آراء و نظریه‌های ابتکاری و بدیع است. تاکنون ده‌ها نویسنده، استاد و محقق و متفکر از سراسر جهان با ایشان مذاکرات علمی داشته‌اند که بیش از ۵۰ فقره از این مذاکرات در ۲ جلد کتاب تحت عنوان **تکاپوی اندیشه‌ها** منتشر شده است. استاد فقیه علامه محمد تقی جعفری رحمته‌الله بر اثر بیماری در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵ به رحمت ایزدی پیوست. (www.ostad-jafari.com)

واقعی» بود؛ چراکه اعتقاد داشت تعلیم و تربیت کاری خدایی است. از این رو، درباره تعلیم و تربیت با احتیاط و دقت فراوان سخن می‌گفت (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۳) و در حالی که در دیدگاه‌های تربیتی رایج، تربیت زیبایی‌شناختی معمولاً به عنوان عنصر ضروری تربیت - که باید با همه تجربیات آموزشی ترکیب شود - یا در نظر گرفته نشده بود و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته بود، او در رابطه با زیبایی و هنر در اسلام و دیدگاه‌های آموزشی آن به طرح نظریه‌ها و اصول منسجم پرداخت و در زمانی که درباره ارتباط دوجانبه زیبایی‌شناسی با تعلیم و تربیت و خدمات متقابلی که این دو حوزه می‌توانند به یکدیگر ارائه دهند، کمتر تأمل و بحث شده بود، تأکید کرد از یک سو، تعلیم و تربیت می‌تواند ضوابط یک نمود هنری و طرز برداشت و بهره‌برداری از آن را آموزش دهد و منجر به بسط و اشاعه هنر گردد و از سوی دیگر، هنر متعالی، قادر است انسان را به تسهیل در امر آموزش و به دنبال آن هدف معقول و تکاملی حیات رهنمون سازد. علامه با پی بردن به اهمیت هر دو عرصه، آنها را به عنوان دو رویه اساسی در نیل به هدف اصلی جامعه ارزیابی کرد و هنر را همسو با اهداف هر گونه تعلیم و تربیت می‌دانست. از این رو، نظام تعلیم و تربیت و متولیان آن را در قبال زیبایی و هنر و اشاعه آن مسئول می‌داند و معتقد است: آنها وظایفی دارند که با انجام صحیح این وظایف می‌توانند موجبات رشد و تعالی انسان کامل را فراهم آورند. (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۲۷) توجه به این نظرات عمیق و توجه آنها به تربیت زیبایی‌شناختی و تقویت عاطفه، پاسخی است بر اینکه چرا انسان نوین علی‌رغم همه تظاهراتی که به انسان‌گرایی دارد، این همه بی‌روح و بی‌جاذبه است؟ و چرا انگیزه علمی و خلاقیت جای خود را به ثبت و ضبط اطلاعات داده است؟ چرا خودجوشی و روحیه طلب علم جای خود را به یک تحمیل و اجبار داده است؟ چرا جای نگاه تیزبین و دقت به اطراف و موشکافی در بین نسل جوان ما خالی است؟ چرا نگاه جامع تعلیم و تربیت به یک نگرش تک‌بعدی تبدیل می‌شود؟ و... از این رو، و در

راستای حل مباحث و مسائل مزبور، می‌توان گفت مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. منظور از تربیت زیبایی‌شناختی در دیدگاه علامه چیست؟
۲. پیامدهای تربیتی زیبایی‌شناسی علامه برای نظام آموزش و پرورش چیست؟

مفهوم زیبایی‌شناسی و هنر در دیدگاه علامه جعفری

در آغاز، به اختصار مفاهیم و تعاریف «زیبایی» و «هنر» به عنوان اصول و ابزار تربیت زیبایی‌شناختی تبیین می‌گردد.

الف. مفهوم زیبایی

زیبایی‌شناختی به معنای وسیع کلمه نظریه‌ای است در باب زیبایی، که در آن هر دو معنای جلوه زیبایی یعنی زیبایی طبیعی و زیبایی هنری مطرح است. چستی زیبایی همانند چستی هنر بر کسی شناخته شده نیست، جز اینکه در عمق وجود و فطرت انسان نهفته است و انسان‌ها همیشه جهان و موجوداتش را با چشم زیبایی و زشتی نگاه می‌کنند؛ بنابراین، زیبایی، نقشی اساسی در زندگی هر انسانی دارد. به دلیل همین نقش و تأثیری که زیبایی بر تمام انسان‌ها و در تمام جنبه‌های زندگی آنها دارد، فلسفه علاقه‌مند است به بررسی آن پردازد. به جز فلسفه، هیچ علم دیگری نمی‌تواند آن را بررسی کند؛ چراکه زیبایی چیزی نیست که بتوان آن را دید. در آزمایشگاه آزمایش کرد و یا فرمولی برای آن به دست آورد. فلسفه در پی آن است که زیبایی و امر زیبا را خوب بشناسد و حقیقت و ویژگی‌های آن را تعیین کند و اگر ممکن شد، اصول و قواعد زیبایی را در اختیار همگان قرار دهد و علامه از جمله فلاسفه‌ای است که به زیبایی مانند همه حیطه‌های دیگر فلسفه، با بنیادی‌ترین پرسش‌ها درباره چستی آن نظر داشته و ضمن تأکید به اهمیت آن در آموزش، در رابطه با امر تعلیم

و تربیت به تحلیل بنیادی آن پرداخته است و در واقع، نشان داده که او نیز همانند برودی (۱۹۷۷ و ۱۹۹۴) معتقد است: باید فلاسفه، زیبایی‌شناسی را به عنوان بخشی از آموزش و پرورش بنیادی، معرفی کنند و معنای آن را گسترده‌تر از آنچه به نظر می‌آید درک و تبیین نمایند.

به زعم کانت، «زیبایی آن نیست که لذتی بیافریند رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی، که چون غایتی بی‌هدف باشد؛ زیبایی‌شناسی مدرن همان ارزشی را داراست که فرمول نسبیت انیشتین دارای آن است.» (زایس، ۱۳۶۳، ص ۲۸) به بیان علامه، زیبایی نمودی است نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود و همان نظم عالی است که روح انسانی آن را در عالم هستی بخصوص در نمودهای زیبا درمی‌یابد. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳) این کمال، هم شامل قطب عینی زیبایی می‌شود که عبارت است از هماهنگی واحدهایی که یک مجموعه زیبا را تشکیل داده‌اند و هم شامل قطب ذهنی تماشاگر می‌شود که عبارت است از داشتن کمالی به نام استعداد زیباجویی و زیباییابی. (وایتهد، ۱۳۷۱، ص ۶۷۸) این تعریف از زیبایی با مفهوم کمال به طور ضمنی در ارتباط است و در واقع، زیبایی با اصل تطابق و هماهنگی با کمال معنا پیدا می‌کند و در ارتباط با ادراک درک‌کننده است و هر اندازه که احساس ناموزون و مغایر باشد به همان نسبت از کمال دورتر است.

وی در بحث زیبایی، ابتدا آن را به دو نوع زیبایی محسوس و معقول تفکیک می‌کند و زیبایی معقول را مربوط به خود روح انسان می‌داند که ناشی از شکوفایی روح انسان بوده و به وسیله عدالت، احساس لزوم حق‌شناسی، احساس خالص و ناب تکلیف، عدالت‌گرایی، برخورداری از آزادی در مسیر خیر و کمال و احساس یگانگی با انسان‌ها حاصل می‌شود و در مقابل، زیبایی محسوس با دو قطب ذاتی و عینی، عبارت است از نمودی زیبا، آراسته و شفاف، که باعث انبساط خاص روانی می‌گردد.

(جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳) قطب عینی زیبایی همان پدیده یا نمودی است آراسته و شفاف که در جهان عینی بر روی کمال (نظم عالی هستی) کشیده شده است و قطب ذاتی آن استعداد یا بعد زیبایی‌یابی انسان است که به وسیله آن، انسان زیبایی‌ها را دریافته و از آنها با نشاط و انبساط متأثر می‌گردد. (همان، ص ۱۱۹) زیبایی در معنای والای خود در عالم هستی به طور جدی مطرح است، چنان‌که ذوق و استعداد زیباجویی و زیبایی‌یابی یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های فطری انسانی بوده و از آن مهم‌تر، غایت و هدف‌های نهایی جهان هستی است. (وایتهد، ۱۳۷۱، ص ۷۰۴) از این گذر که به زیبایی نظر شود بخش گسترده‌ای از دریافت‌های انسان را دربر می‌گیرد؛ چراکه در نظر علامه، همه حقایق در ارتباط با زیبایی هستند که البته هم شامل زیبایی معقول و هم زیبایی محسوس می‌گردد. در معنای کلی، زیبایی معقول و محسوس در کنار هم زیبایی‌هایی مانند عدالت و حکمت و عفت و شجاعت و دانستن را دربر می‌گیرد و تعالی می‌یابد و در این معنای کلی است که در نظام جامع تعلیم و تربیت ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی را مطرح می‌کند، وگرنه صرف زیبایی محسوس علی‌رغم ارزشمندی احتیاج به آموزش ندارد و حیثه قدرت آن در آموزش محدود است. این دیدگاه عمیق و گسترده در رابطه با زیبایی بر اساس یک انسان‌شناسی خاص الهی با هدفی ویژه مانند دست‌یابی به حیات معقول ارزشمند بوده و موضوعی آموزشی و تربیتی است؛ چراکه انسان‌شناسی محدود نمی‌تواند باعث شناخت فیلسوف از این توانایی و استعداد و گرایش انسان شود و درک این معنا در شناخت اصالت انسان نهفته است. (جعفری، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۱)

ب. مفهوم هنر

هنر به عنوان بستر اجتماعی تعلیم و تربیت و زمینه‌ساز آموزش با نقش و کارکرد ابزاری و هم به عنوان هدف در این دیدگاه مطرح است. هنر از دیدگاه علامه، عامل تعالی انسانیت بوده و این‌گونه تعریف می‌شود: هنر نمودها و جلوه‌های بسیار

شگفت‌انگیز و سازنده حیات بشری است که حاصل از حس زیبایی‌شناختی در انسان و یک نوع تجسم از واقعیت است و به نوعی محصول فکری بشر و برای تنظیم و بهره‌برداری از حیات جامعه قلمداد می‌شود. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۱) در این بحث، برای تبیین هنر، از چهار دیدگاه و نگرش مختلف (علمی، نظری، فلسفی و مذهبی) استفاده می‌نماید و با نقد و بررسی آنها، ایده «هنر برای انسان در حیات معقول» را مطرح می‌کند؛ یعنی «هنر»، چه با نظر به نبوغ خود هنرمند و چه با نظر به جامعه‌ای که از اثر هنری برخوردار می‌شود، ارزشمند است، مشروط به اینکه با هدف هموار کردن زمینه «حیات معقول» به وجود آمده باشد.

علامه درباره شرح این نگرش‌ها می‌گوید:

ما با چهار نوع نگرش و بینش وارد میدان معرفت گشته و ارتباطات خود را با جهان واقعیت‌ها تنظیم می‌نماییم، لذا آنچه به عنوان هنر مطرح است تا به وسیله آن به افراد چیزهایی بیاموزد که نمی‌داند و این شناخت و در عین حال خوشایند یا لذت‌بخش باشد نیز در این نگرش‌های و بینش‌های چهارگانه قابل بررسی است. در نگرش علمی محض بررسی‌های عینی نمود هنری از دیدگاه تحلیلی و ترکیبی مطرح، و در کنار آن در بینش نظری بررسی‌های مربوط به تعیین دخالت احساس شخصی هنرمند، تحلیل و با توجه به بینش‌های مذهبی که شناخت هنر و بهره‌برداری از نبوغ‌های هنر در هدف معقول و تکاملی حیات را نشان می‌دهد وارد بینش‌های فلسفی شده که با یک عده مسائل کلی عوامل زیربنایی و نتایج و شناخت هویت خود هنر و نبوغ به‌وجودآورنده آن، کامل می‌شود. (همان، ص ۱۳)

تجلی زیبایی در یک ارزش هنری نمود می‌یابد و ارزش یک اثر هنری در دیدگاه علامه به نیرویی بستگی دارد که محتوای عاطفی را شکل داده و آن را در دسترس قرار می‌دهد؛ چراکه پیش از هر چیز صرفاً می‌خواهد آنچه از محتوای عاطفی جهان،

استنباط کرده، شکل و تجسم ببخشد و رازگشایی نماید. در این بیان، هنر یک تقلید نیست، بلکه کشف واقعیت و کسب معرفت و حرکت به سوی تکامل و حیات معقول است و نوعی معرفت و دستیابی به آن با تربیت زیبایی‌شناختی امکان‌پذیر است و نکته مهم اینکه هدف این هنر برای انسان در حیات معقول تنها جلب تحیر و شگفتی مردم نیست، بلکه هدف آن واردنمودن حقیقتی سودمند به جریان زندگی مردم بوده است.

در تقسیم هنر به «پیرو» و «پیشرو»، این هنر آموزشی از هنرهای پیشرو است. هنرمند پیرو که دنباله‌رو مردم است و از نظر علامه، این هنر که با اشکالاتی، مانند پیروی از حد وسط سلیقه مردم و عرضه جالب جریان موجود بدون توجه به آرمان‌ها و هدف‌های اعلای حیات، با میدان عمل محدود پدیده‌های موجود و بی‌تأثیر در زایش اندیشه‌های والا، همراه است نباید در حیطه توجه آموزش قرار گیرد. اما هنر پیشرو که با تصفیه واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آنها باعث قرار دادن انسان در مجرای «حیات معقول» می‌شود، و به دلیل اینکه این هنر، «آنچه هست» را به طور مطلق تأیید و نقد نمی‌کند، بلکه «آنچه هست» را به سود «آنچه باید بشود» اصلاح می‌نماید و مورد تأیید آموزشی قرار می‌دهد و نیز از آن حیث که نوعی هنر طبیعت‌گراست که همواره مردم را از سودجویی و خودخواهی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های تکاملی می‌رساند و راه دیگر برای رسیدن به «حیات معقول» انسان‌هاست، با ارزش و قابل تأمل بوده و باید آن را به کودکان و جوانان آموخت تا در مسیر تکاملی و ارزش‌گذاری قرار گیرند. در تربیت زیبایی‌شناختی نیز باید به این نوع ایده‌ها نظر کرد؛ چراکه بعکس هنر پیرو که کاری به خوب و بد ندارد و تنها مقداری از ملالت یکنواخت بودن زندگی کاسته و با مقداری ناهشیاری درباره متن واقعیات خشونت و مقاومت در برابر نفوذ احساسات را نشان می‌دهد و تنها به لذت بیشتر بدون سود می‌پردازد، این هنر می‌تواند کلاس درسی برای مردم جامعه عرضه

کند که در این کلاس، معلم و مربی و کتاب و محتوا «حقیقت اثر هنری» است. این هنر جزء محدودی است از کوشش بشری که کمال خاص خویش را در محدوده خود کسب می‌کند و به خودآگاهی می‌رساند و این کوشش خلاقانه باعث هوشیاری در آدمی می‌شود که می‌تواند کمالات قابل دسترسی را در حیطه آگاهی بیاورد. این دریافت‌های زیبا که با نام هنر مقرون گشته، ریشه در یک دیدگاه فلسفی عمیق اسلامی در بعد زیبایی‌شناختی دارد و در این بنیاد فلسفی به عنوان یک بعد معرفت‌شناسی نهفته است و معرفت هنری نامیده می‌شود که به نوعی همان تربیت زیبایی‌شناختی یا یکی از ابعاد آن است. از این رو، برای بهره‌گرفتن از این زیبایی با این مفهوم گسترده و هنر مؤثر با این قدرت تأثیرگذاری بحث تربیت زیبایی‌شناختی مطرح می‌شود.

ج. مفهوم تربیت زیبایی‌شناختی

احساس زیباشناختی در واقع، همان ادراک نظم و کمال طبیعی جهان است که با توجه به مفهوم، همراه کمال بوده و انسان تحت تأثیر هماهنگی با طبیعت جهان و انسان کبیر، از آن همه کمال و جمال و تجلیات گوناگون آن در طبیعت احساس خوشی و لذت نموده و به سوی آن جلب و جذب می‌شود و به شناخت درونی دست می‌یابد؛ شناختی که با ذوق و بارقه و جرقه نبوغ همراه است و جایگاهش قلب است. در تربیت زیبایی‌شناختی طراحی روش به صورتی است که از این رویداد و هشیاری درونی به نحو احسن استفاده گردد. پس تربیت زیبایی‌شناختی عبارت است از به کار بردن روش‌هایی در تعلیم و تربیت به نحوی که عنصر لذت و کمال و هماهنگی در هر تجربه انسانی و در یک عملکرد آگاهانه استفاده گردد و تمامی اشکال تعلیم و تربیت جنبه‌های گوناگون از این تربیت محسوب شود و این تجربیات تنها با آنچه عموماً آثار هنری تلقی می‌شود ارتباط ندارد، بلکه زیبایی‌شناختی به عنوان یک حوزه

مطالعاتی با شمار زیادی از فعالیت‌ها مرتبط است که در همه آنها جنبه جذابیت و خلاقیت و در کنار آن موشکافی درونی نهفته است. (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶)

آنچه در بحث زیبایی‌شناسی مورد نظر علامه است، شامل تمام جنبه‌های تعلیم و تربیت و در همه حوزه‌های یادگیری می‌باشد و در واقع، وی کاملاً تربیت زیبایی‌شناختی را از تربیت هنری که شامل آموزش صرف هنر است، تفکیک و از معنای محدود خارج می‌کند و آن را یکی از جنبه‌های تربیت زیبایی‌شناختی می‌داند. آنچه علامه در تربیت زیبایی‌شناختی دنبال می‌کند، تربیت درک‌کنندگان خلاق و خودجوش است و در این درک کردن، به حالات درونی و شناخت عمیق اشاره دارد و نه صرفاً آگاهی از آنها یا درباره آنها. از این رو، با قراردادن افراد در معرض این تجربیات به شیوه خوشایند، تجربه پایدار و فرایند مداوم یادگیری و پیشروی در خط کمال و راه حیات معقول که علامه به دنبال آن بود، حاصل می‌شود. او در پی ارائه یک نظام تعلیم و تربیتی است که در آن، مربیان و معلمان دانش‌آموزان را از طریق زیبایی‌شناسی به لذت عقلانیت رهنمود و برای تجربه حیات معقول آماده سازند و رسیدن به این تربیت زیبایی‌شناختی مستلزم آن است که تجربیات زیبایی‌شناختی در آموزش نقش محوری داشته باشند. این تجربیات در واقع، نوع معینی از سواد هستند. وظیفه این تربیت زیبایی‌شناختی این است که دانش‌آموزان را قادر سازد تا در این راه سواد شوند و این باسوادی مستلزم مهارت‌های تفسیری و عقلانی مشخصی همچون قوه تمیز، حساسیت، و پاسخ‌دهندگی و یادگیری درونی خودجوش است. تربیت زیبایی‌شناختی باید انگیزه توانایی فرد را برای یادگیری یاری، و دوام آن را ضمانت کند. علامه این نوع معرفت حاصل‌شده از تربیت زیبایی‌شناختی را معرفت هنری معرفی می‌کند؛ چراکه بر اساس دیدگاه خود و بر مبنای اسلام، هرگونه تماس ذهن با خارج از خود را که دارای واقعیت بوده و موجب روشنایی ذهنی درباره آن واقعیت گردد، علم تلقی می‌کند؛ این معرفت، هر نوع ارتباط صحیح با هر نوع

واقعیت را شامل می‌گردد. (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۷۱) در این معرفت، حالت مغزی و روانی آدمی است که پدیده هنر را با عظمت خاصی که دارد، برای انسان‌ها مطرح و قابل توجه و زیبا ساخته، راه معرفت درونی را در یک تجربه خوشایند باز می‌کند و او را در انبساط تازگی‌ها غوطه‌ور می‌سازد و این نشاط، خود وسیله کشف طبیعت و توجیه واقعیات طبیعت و گرایش به عقلانیت صحیح را تأمین می‌کند و روح آدمی را همواره در تازگی، شکوفایی، حقیقت‌جویی و خلاقیت غوطه‌ور می‌نماید. البته امروزه ابزارهای پیشرفته و روش‌های تحقیق علمی فراوانی به وجود آمده‌اند که می‌توانند انسان را در حوزه‌های گوناگون علمی، از جمله علوم تجربی و انسانی، یاری نمایند؛ ولی با این حال، نمی‌توانند دخالت و تصرف منطقه عوامل درک‌کننده در حس زیبایی‌جویی و روح هنری را تا حد صفر تقلیل دهند و به بیان دیگر، نقش بازیگری انسان را بکلی از بین ببرند و او را به تماشاگر محض بدون احساس تبدیل نمایند. همین نقش بازیگری در مواجهه با واقعیات، منجر به اتخاذ رویکردهای درونی از سوی انسان می‌گردد که علامه جعفری از آنها به عنوان «بینش» یاد می‌کند؛ یعنی انسان به اتکای نوعی چارچوب از پیش تعیین‌شده وارد میدان معرفت می‌گردد^۱ که این نوع معرفت باعث ایجاد روحیه ابتکار و استمرار علمی می‌شود. کامل‌ترین

۱. نگرش‌های علمی محض عبارت است از: تماس مستقیم با واقعیات به وسیله حواس و دستگاه‌هایی که با کوشش و انتخاب خودمان برای توسعه و عمق‌بخشیدن به ارتباطات خود با واقعیات، ساخته و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهیم. بینش‌های نظری، مسائل نظری علوم را تشکیل می‌دهند. بینش‌های فلسفی بر سه نوع مهم تقسیم می‌شوند: ۱. مقداری آگاهی‌های کلی درباره محصولات و نتایج و مبادی اولیه علم. در حقیقت، بینش‌های نظری در میان نگرش‌های علمی و این قسم مسائل فلسفی قرار گرفته‌اند. ۲. مسائلی که از ارتباط ذهن آدمی با هستی به وجود می‌آیند، خواه به عنوان مبانی کلی علوم و یا نتایج مسائل علمی منظور بوده باشند و خواه رابطه‌ای با آنها نداشته باشند. ۳. مسائل ارزشی والا که اصول اساسی «باید»ها و «شاید»های انسان و واقعیت کل هستی را تشکیل می‌دهند. ۴. بینش مذهبی، که عبارت است از شناخت و پذیرش واقعیات و عمل مطابق آن شناخت و پذیرش با در نظر داشتن اینکه آن شناخت و پذیرش و عمل جنبه تکلیفی در مسیر هدف اعلای حیات دارد. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۲)

تیین از اهداف عملی تربیت زیبایی‌شناختی از نظر ایشان زمانی حاصل می‌شود که تعلیم و تربیت - که علامه با رسالت زمینه‌سازی برای انتقال از حیات معمول به حیات معقول معرفی می‌کند - توانمند گردد تا از طریق دو رویه مهم، یعنی «علم» و «دین» و شیوه تربیت زیبایی‌شناختی توجه به آنچه لذت عقلانیت نامیده می‌شود حاصل و مقدمات تحقق ایده «حیات معقول» در جامعه فراهم گردد. (جعفری، ۱۳۶۰، ص ۲۱)

برای رسیدن به این مرحله باید تعلیم و تربیت مهارت‌های لازم برای تعقل را به افراد آموزش دهد و متعلمان خویش را در تشخیص اهداف متعالی زندگی یاری نماید و به انسان‌ها کمک کند که از مرحله احساسات و بعد عاطفی عقلانیت یا همان حیات طبیعی، به مرحله تعقل یا حیات معقول حرکت کنند. (همان، ص ۳۱) و آنچه این حرکت را تسهیل می‌نماید این نگرش است که «زیبایی‌شناختی» به عنوان یک بعد مهم از ابعاد وجودی انسان منجر به کشف استعدادها و باز شدن میدان نبوغ انسان‌ها شده و از این رو، الزاماً باید مورد توجه تعلیم و تربیت قرار گیرد تا به عنوان ابزار اثربخش در پیشبرد اهداف تربیتی به کار گرفته شود.

پیامدهای تربیتی اندیشه‌های زیبایی‌شناختی علامه

نظام‌های آموزشی مختلف بر مبنای نوع نگاه و میزان اهمیت به هر یک از حوزه‌های مختلف و میزان توانایی در پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و استعدادهای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و بی‌توجهی به هر یک از این حوزه‌ها که در تکوین یک شخصیت متوازن تأثیر فراوانی دارد، از اثربخشی و کارآیی نظام آموزشی به‌ویژه از منظر پرورش انسان‌های کامل تنزل می‌یابد. کارکردهای مختلف نظام تعلیم و تربیت در راستای این هدف به طور هماهنگ دارای اهمیت بوده و رشد و بروز استعدادها و

قابلیت‌های شناختی، عاطفی و مهارتی باید به طور همه‌جانبه انجام گیرد تا یک شخصیت متعادل و متوازن به دست آید.

از آن‌رو که بی‌توجهی به این بعد در نظام آموزشی و بالتبع در دانش‌آموختگان، مشهود است و انسان را دچار تعارضات و کشمکش‌های جدی و نفس‌گیر می‌کند، علامه ضمن تأکید بر این بعد مهم آموزشی، معتقد است تا کنون احساس لزوم آموزش و تربیت انسانی از نمودهای هنری برای اکثریت مردم یک تکلیف و احساس ضروری تلقی نشده است. این مسئله حرکتی تک‌بعدی در آموزش است که راه را به سوی حیات معقول می‌بندد. علامه با تأکید بر یک نگرش جامع، همه‌طبقات اهداف نظام آموزش را در کنار هم معنی‌دار می‌بیند و این هدف را با حرکت هماهنگ همه ابعاد وجودی و رغبت درونی انسان قابل وصول می‌داند. از این‌رو، حتی هنر را نیز بدون توجه به جهان و هدف انسان و به دور از آموزش سودمند بی‌فایده می‌داند. او در این باره می‌گوید:

... وحدت متشکل‌کننده همه ابعاد حیات در مکتب اسلام، یک وسیله اساسی برای هدف‌اعلای حیات محسوب شده است. این حقیقتی است که مغزهای رشدیافته و صاحب‌نظر ضرورت و عظمت آن را به خوبی درک نموده‌اند. این عبارت زیر را که از موزیل نقل می‌کنیم مورد دقت قرار بدهید: نیروی زندگی یکپارچه را باید حفظ کرد... فرهنگ تقسیم‌کار اجتماعی و روانی، که این وحدت را به پاره‌های بی‌شمار تقسیم می‌کند، بزرگ‌ترین دشمن روح است. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸)

این نیاز، مورد توجه اندیشمندان بسیاری بوده و فلاسفه و مربیان تربیتی مختلف بر آن تأکید داشته‌اند، اما شاید کمتر کسی به این دقت به قدرت تربیت زیبایی‌شناختی در امور آموزش پرداخته است. در بخش پایانی، با پرداختن به این آرای تربیتی، ضمن در نظر گرفتن ارتباط متقابل تعلیم و تربیت و هنر و حس

زیبایی‌شناختی انسان، به برخی از تأثیرات آن اشاره می‌کنیم و اندیشه بزرگی را که در دیدگاه‌های علمای تعلیم و تربیت در مغرب زمین هم ذکر شده در حیطه دیدگاه اسلامی مورد توجه قرار می‌دهیم و پس از پاسخ‌گویی به سؤالات قبلی، نظریات علامه را در رابطه با کاربرد این تربیت در تعلیم و تربیت تبیین می‌نماییم.^۱

متولیان تعلیم و تربیت در تربیت زیبایی‌شناختی علامه

رویکرد علامه به هنر چیزی شبیه به یک روش کلی است که از طریق هر موضوعی می‌توان آن را آموخت و در واقع، تمامی اشکال تعلیم و تربیت جنبه‌های گوناگون تربیت زیبایی‌شناختی محسوب می‌گردند و همه معلمان و تمام مباحث و در حقیقت، تمام فعالیت‌ها در مدرسه، تجربه و درک زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهند. از این‌رو، از نظر وی، متولیان امر آموزش هنرمندند و مهم‌ترین وظیفه تعلیم و تربیت در قبال این نوع زیبایی‌شناسی این است که به مربی این آگاهی را بدهد که اگر به تحقیر و تموجی که به وسیله هنر در فراگیر ایجاد می‌شود بسنده کند، هنر چیزی جز یک وسیله معمولی برای ایجاد یک پدیده‌ای روانی زودگذر در انسان نیست، بلکه باید در مرحله نخست، متعلمان را آماده بهره‌برداری از هنر متعالی نماید و با معیارهای هنر خوب، که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت، از منافع هنر خوب و مفید یا به قول علامه، «پیشرو» استفاده کند تا احساس تعلق به نظام آموزشی با ایجاد یک حس درونی زیبا و مملو از خلاقیت ناشی از تجربیات شیرین یادگیری ایجاد گردد و به مرور این زیبایی لذت‌بخش خود رضایت خاطر عاطفی و فردی بیشتری را فراهم سازد. در این میان، وظیفه مهمی که بر عهده رهبران و مربیان جامعه قرار دارد این

۱. از جمله اندیشمندان بزرگی که به این تأثیر متقابل توجه خاص دارند، می‌توان به جان دیویی، در کتاب *هنر و تجربه*، هربرت رید در کتاب *تعلیم و تربیت از طریق هنر*، ماکسین گرین، فردریش شیلر هنرمند و فیلسوف آلمانی در کتاب *مکاتباتی پیرامون تربیت زیبایی‌شناختی* اشاره کرد.

است که با تعلیم و تربیت صحیح ضوابط یک نمود هنری سازنده و امکان بهره‌برداری از آن را در مراحل مختلف با ایجاد موقعیت‌های گوناگون مردم از نظر شرایط ذهنی در مجرای آموزش قرار دهند (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۲۱) و اگر رهبران خردمند واقعاً برای مردم جامعه خود، حیات معقول را می‌خواهند، مجبورند به وسیله تعلیم و تربیت و دیگر رسانه‌ها، هنر و نتایج آن را برای مردم قابل درک بسازند، و خواسته‌های معقول و احساسات عالی آنان را تفسیر و قابل درک و پذیرش نمایند. (جعفری، ۱۳۶۷، ص ۱۴۱)

مدیران آموزشی نیز باید نسبت به مسئله زیبایی‌شناختی در برنامه‌ریزی رویدادهای مدرسه و اعتلای درک هنری حساس باشند و تأکید این است که هنر را نباید تنها بخش جداگانه‌ای از برنامه درسی مطرح نمود، بلکه بعکس، باید آن را به عنوان یکی از شیوه‌های مؤثر در تعلیم و تربیت قلمداد کرد. چنان‌که به تجربه ثابت شده است در برنامه‌های درسی اگر هنر جداگانه آموزش داده شود، فقط دانش‌آموزان موفق خواهند شد کارهای هنری بهتری انجام دهند، ولی نتایج یک آموزش بر اساس بعد عاطفی را نخواهد داشت. از این رو، برنامه‌ریزان درسی باید به دنبال برنامه‌هایی برای ارتقای زیبایی باشند؛ برنامه‌هایی که تجربیات را جذاب، مناسب، و لذت‌بخش سازد و با قرار گرفتن در معرض آثار آن، انسان نسبت به تجربیات موجود قانع نشده، ترغیب گردد به دنبال چیزی باشد که اصیل‌تر و شرافتمندانه‌تر است.

آنها عناصر لذت‌بخشی را انتخاب کرده، بر آن تأکید می‌کنند، به نوعی که در این برنامه‌ریزی زیبایی‌شناختی به جای آنکه وسایل تفنّن تعلیم و تربیت باشند اظهارات قوی‌ای هستند که یادگیری ارزش و قدرت انگیزشی می‌دهند؛ ضمن آنکه رسالت اخلاقی هدایت جامعه را نیز برعهده دارند. آنچه از دقت در توصیه‌های علامه به

متولیان امر تعلیم و تربیت و هنر حاصل می‌شود، این است که باید فراگیر را از طریق آموزش، مطالعات و مباحثات برای این تجربیات عاطفی و لذت‌بخش یادگیری آماده نمایند؛ وظیفهٔ معلمان و مربیان هم این است که با حفظ تعادل و توجه به شرایط روحی و روانی متعلمان، امتیازات تعقل و ضرورت مراعات احکام آن را به آنها گوشزد نمایند.

مربیان فهیم باید به متعلمان خویش بیاموزند که در مواجهه با یک اثر هنری، تنها نباید به نمود عینی و ملموس آن توجه کرد، بلکه یک اثر هنری مفید می‌تواند حامل پیامی ارزشمند در پس این نمود عینی باشد، به شرطی که گیرنده‌های فرد برای دریافت آن آماده و حساس باشند. در نظام آموزشی، معلم می‌تواند مانند یک هنرمند به جای اینکه با ارائه نمود یک زیبایی فقط روح را از حالت یکنواختی خارج کند، احساس درک زیبایی و لذت آن حس را به فراگیر منتقل و روح او را فعال سازد و با قراردادن فرصت‌های ابراز وجود و ضمن کنترل کردن ارتباط بین وی، جهان و خدا فراگیر را به عنوان اولین ارزیاب انتقادی، با یک دید قوی و موشکافانه پرورش دهد. [معلم باید توجه داشته باشد] حس زیبایی دانش که با افزایش سن کاهش یافته و حس کنجکاو و بعد از آن روح خلاق را کم رنگ می‌کند [به توجه و پویایی احتیاج دارد]. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۰۲)

زیبایی‌شناسی علامه و عناصر آموزش

از نظر علامه، کل نظام تعلیم و تربیت باید آمیخته به زیبایی و هنر باشد و به تبع آن، تمام تلاش‌های جدی مربوط به تدریس باید به قصد خلق شرایطی صورت گیرد که طی آن، تجربه یادگیرنده جنبه زیبایی‌شناختی پیدا کند؛ زیرا اساساً یکی از روش‌های موفق در آموزش این است که هر حقیقت شایسته برای فراگیری، باید به گونه‌ای ارائه شود که متعلم، آن را یکی از پدیده‌های منبعث از ذات خود احساس کند، همچنان که غذا و آب را ضرورتی برای احساس ذاتی گرسنگی و تشنگی خود قلمداد می‌کند. بر این اساس، در تمام موضوعات یادگیری در آموزش باید معلم به قلمرو معیارهای زیبایی‌شناختی وارد گردد و لذت عمیق‌دانستن جایگزین هر نوع لذت ظاهری گردد. ریاضی‌دانان و اندیشمندان بسیاری در رابطه با تجربیات زیبایی‌شناختی که ریاضیات و یا کشف حقیقت در آنها ایجاد کرده، مطالبی نوشته‌اند که باید این حالت را در فراگیر ایجاد کرد، و می‌تواند این نقطه شروع و پایان آموزش و تنها رسالت آن باشد. این تربیت به پرورش درک صحیح کمک می‌کند و در این راه، درک از طریق حالات درونی یا شناخت حضوری حاصل می‌گردد و یادگیری درونی می‌شود. تنوع در یادگیری و جلوگیری از کسالت و ملالت نیز با استفاده از فنون زیباشناختی امکان‌پذیر است و در یادگیری تربیت زیبایی‌شناختی، فراگیر شخصاً نسبت به موضوع متعهد شده، وارد عرصه می‌گردد و تمام نیروهای انسان، از قبیل تخیل، حافظه و ذهن به کار گرفته می‌شود.

اگرچه علامه اساساً از روش خاصی در تدریس، بخصوص در تربیت زیبایی‌شناختی، سخن به میان نمی‌آورد، اما با توجه به رویکرد او به آموزش فعال که توجه او را به این نوع از تربیت هم معطوف کرده است و روش او به عنوان یک معلم پرسش‌محور، به نظر می‌رسد دقت در شیوه تدریس و انتخاب شیوه‌هایی بر مبنای کشف و جست‌وجو مورد تأکید اوست. اهمیت دادن وی به ایجاد روحیه پرسشگری

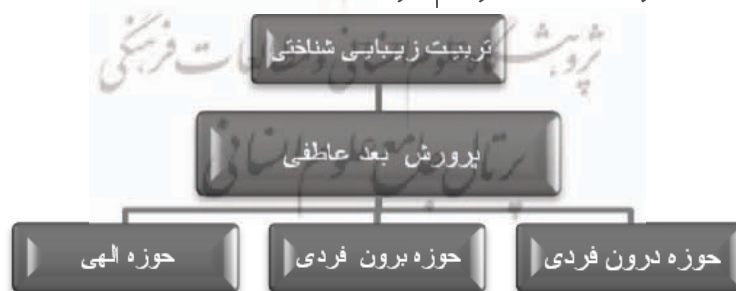
در فراگیر و از آن مهم‌تر، اهمیتی که برای خود مقوله «سؤال و پرسشگری» قائل می‌باشد، از شیوه‌های کاربردی خود او در تدریس است. او کسی را روشن‌فکر واقعی می‌داند که همواره در دنیای جست‌وجو و سؤال زندگی کند، و از آن‌رو که معتقد است تعلیم و تربیت باید رویکردی «سؤال‌محور» داشته باشد - به‌ویژه در عصری که پرکردن مغز دانش‌آموزان با اطلاعاتی که همواره در حال افزایش و تغییر است، رویکردی ناموفق بوده و پاسخگوی نسل جوان نخواهد بود - تربیت زیبایی‌شناختی را که بر پایه درک درونی و کنجکاوی فعالانه و خلاق است، پیشنهاد می‌کند. از این‌رو، در این نوع تربیت، تدریس معناآفرین و انرژی‌بخش و رضایت‌آفرین مورد توجه و تأیید است که بر اساس سؤال و طرح مسئله و موشکافی اجرا می‌گردد. البته به دلیل آنکه در این نوع تدریس صرفاً لذت‌بردن از تجربه زیبایی‌شناختی هدف نیست، علامه معتقد است برنامه‌ریز آموزشی برای برنامه‌ریزی این تجربه باید دلایلی اقامه نماید که از لحاظ تربیتی ارزشمند بوده و در ذهن فراگیر سؤال و حرکت ایجاد کند تا این به وجود آوردن اثر هنری آموزشی قابل احترام باشد. نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد، توجه به شرایط و موقعیتی است که فرایند انتقال از مرحله تکیه بر احساسات به مرحله تعقل، انجام می‌گیرد و از این‌رو، این تجربیات لذت‌بخش در هر مرحله و برای هر شرایط سنی متفاوت بوده و برای جلوگیری از خطاهای آموزشی که از تکیه مطلق بر احساسات و کوتاهی‌ورزی‌بیدن در فعالیت‌های تعقلی یا بعکس، گریبانگیر انسان می‌شود، مؤثر است. در برخی موارد، تبیین محاسن خردورزی در ارتباط با واقعیات تأثیر بیشتری دارد. گاهی نیز بیان روش عقلانی شخصیت‌های بزرگ و نیز بیان داستان‌های معقول و استخراج نتایج تعقل از آنها اثربخش خواهد بود. با توجه به چنین راه‌کارهایی، می‌توان به گذر از مرحله احساسات به تعقل امیدوار بود. این آن چیزی است که تعلیم و تربیت انسان در حال تکامل از تجربه زیبایی‌شناختی می‌خواهد، اما ابزارها و فنون زیبایی‌شناختی در آموزش به شرطی

می‌تواند سودمند باشد که معلمان، کلاس‌های خود را با توجه به وقوع شیوه‌های گوناگون ابزارها، تعامل‌ها و پاسخ‌ها، محیطی برای آفرینش‌های هنری عقلانی تلقی کرده و حالات و نگرش‌های فراگیر و قدرت آنها را مورد توجه قرار دهند و در عین حال، به روح درونی و قدرت تأثیرگذاری آن در جهت صحیح اشراف داشته باشند و از آن برای شناخت واقعیت و ایجاد حرکت یادگیری استفاده کنند. علامه در این باره با اشاره به مختصات ذهنی هنرمند و هنربین، به علمای علوم انسانی یادآور می‌شود: متأسفانه اهمیتی که به خود نموده‌ها داده می‌شود و انرژی‌های مادی و معنوی که درباره خود نموده‌ها مصرف می‌شود، درباره اصلاح و تنظیم و به فعلیت رسانیدن خود نیروها و استعدادهای مغزی و روانی صرف نمی‌شود. (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۱۵)

نتیجه

هدف و جهت‌گیری کلی این مقاله اشاره به این مطلب بود که آنچه علامه به آن می‌اندیشید، مبنی بر اینکه تربیت زیبایی‌شناختی قادر است بر محتوا و برنامه و موضوعات اندیشیدن و یادگیری و موفقیت نظام آموزشی تأثیر عمیق بگذارد، و قابل دسترس و قابل اجراست، استفاده از تربیت زیبایی‌شناختی و حرکت به سوی نظام آموزشی پایدار و تربیت انسان کامل است. از این رو، با توجه به مشکلات خاص نظام‌های آموزشی در سال‌های اخیر در حوزه‌های شناختی و ذهنی دانش‌آموزان و مشکلات روحی فراگیران، زمان آن رسیده تا برای بالابردن رشد کارایی نظام‌های آموزشی در پرورش انسان‌های رشدیافته و خلاق و پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، با نگاهی تیزبین و ظریف، به تجلیات زیبایی‌شناختی و اعتبار بخشی و رسمیت آن در نظام آموزشی پردازیم. علامه با جدیت دنبال همین مسئله بود و بر آن تأکید داشت؛ به گونه‌ای که او تعلیم و تربیت عاری از هر نوع لذت و زیبایی را تعلیم و تربیتی بدون معنا و تعالی می‌دانست؛ چراکه از یک طرف، مبانی

این نوع تربیت به عنوان راهبردهای اندیشه که نوعی تفکر پرورشی اکتشافی است، در ارزش‌گذاری فرد به استدلال مؤثر است و دوام آن را تضمین می‌کند و تعلیم و تربیت برای تربیت انسان‌هایی که راه اندیشیدن را می‌دانند، وارد کار می‌شود و این جنبه از عقلانیت، اندیشه‌هری برودی در مورد پذیرش ارزش عقل را به ذهن متبادر می‌سازد که برای دستیابی به آن باید حیطه عاطفی در عناصر مختلف آموزشی تأثیرگذار شده، این تغییرات را در تمام مؤلفه‌های رسمی آموزشی نظیر راهبردهای سازمانی سطح مدرسه، ساختار کلاس درس، برنامه‌های سلامت روان، برنامه‌های ایجاد مهارت‌های اجتماعی، برنامه‌های جامع آموزشی و راهبردهای آن ایجاد کند. از طرف دیگر، همراه با توجه به بعد عاطفی و تعدیل احساسات در این نوع نظام، روح زیبایی‌شناختی بر برنامه درسی حاکم شده، معلمان، کتب درسی و همه مظاهر ساختمان و عوامل ابزاری و فیزیکی هنرمندانه و متأثر از اصول زیبایی‌شناختی تعیین می‌گردد و حتی عناصری در شبکه پیچیده آموزش (سرایدار و دفتردار ...) هم به این حالت تغییر و روح عاطفی در همه عناصر دمیده می‌شود. تأثیرگذاری تربیت زیبایی‌شناختی حوزه وسیعی را پوشش می‌دهد که این تأثیرات در نظام آموزشی پس از ورود به بعد عاطفی در جوانب مختلف زندگی فراگیر را می‌توان مانند نمودار شماره ۱ ترسیم کرد.



نمودار شماره ۱: تأثیرات تربیت زیبایی‌شناختی در آموزش

تأثیراتی که علامه در حوزه درون‌فردی آموزش مطرح می‌کند، با این تغییرات در فراگیر همراه است:

- رشد آگاهی و تقویت فرایندهای عقلانی و ابداع خلاقیت و درنوردیدن مرزبندی‌های ساختگی و ایجاد فرصت برای استفاده از این فرایند در پرورش روحیه آفرینندگی و خودباوری و توانایی حل مسئله و واقعیت‌آزمایی و کسب یادگیری پایدار؛

- روحیه نقادی و مکاشفه و تفکر سازنده و کاوشگر و دوری از نگاه قالبی؛

- استقلال و رشد اعتماد به نفس و تقویت خودپنداره و افزایش اعتماد به نفس از طریق تجربیات موفق و خوشایند؛

- رشد مسئولیت‌پذیری و شایستگی اجتماعی و توجه به فرهنگ و میراث پیش‌برنده (پیشرو)؛

- ارتقای سلامت روانی با پرورش حس امیدبخشی و شادی‌بخش در فراگیر؛

آنچه را علامه در حوزه برون‌فردی آموزش اشاره می‌کند می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

- ایجاد فضای هدایتگر برای یادگیری (درک و فهم عمیق و جریان یادگیری جذابیت)؛

- روح‌بخشی به جامعه آموزشی هدفمند و هماهنگ با اهداف تکاملی و ایجاد

محیط آموزشی مملو از استعاره و معنا برای دریافت و ترغیب به کشف و حل مسئله؛

- فراهم کردن بسترهای اجتماعی مناسب یادگیری و ارائه معنا از طریق بیان و

ابراز تجلیات درونی با توجه به تفاوت‌های فردی و با شناخت استعدادها و ایجاد

عدالت و دوام آموزشی؛

- تغییر در نظام ارزشیابی با طراحی تجارب کاوشگری و حل مسئله.

علامه تأثیر در حوزه الهی این تربیت را با ایجاد درک صحیح از خود و دیگران از یک طرف، و با امکان تجسم اسماء جلاله در کل زندگی با شناخت زیبایی از طرف دیگر بیان می‌کند، چون این نوع از تربیت بر اساس تجربیات شهودی و حضوری صورت می‌گیرد، برای ارتباط نزدیک با خداوند، بهترین راه و کوتاه‌ترین مسیر را معرفی کرده، حیات معقول را در پشت درهای زیبایی قابل حصول می‌داند.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد آنچه ما را به توجه به این نوع تربیت در نوشته‌های علامه راهنمایی می‌کند، این است که تعلیم و تربیت معاصر به یک کارآیی و نوسازی در اثربخشی نیاز دارد که بتواند در ذهن دانش‌آموز سؤال تولید کند، نه اینکه با تلاش در جهت ارائه صرف اطلاعات، تموج افکار و خلاقیت و لذت مکاشفه را از او بگیرد. تربیت زیبایی‌شناختی در ایجاد این حس خودجوشی موفق بوده؛ زیرا اساس طرح‌ریزی تجربیات زیباشناختی را بر آگاهی و ادراک از طریق رغبت درونی و شهود قلبی پایه‌گذاری می‌کند. و شاید یکی از راه‌کارهای موفق برای رفع چالش‌های موجود در نظام آموزشی باشد؛ چراکه در عصر اطلاعات، رسالت آموزش و پرورش ازدیاد اطلاعات نیست، بلکه باید به راه‌های هضم و تولید اندیشه بپردازد. برای این تغییر و ارتقای وضعیت با رسمیت تربیت زیبایی‌شناختی، به زمینه‌هایی احتیاج است که از جمله آنها می‌توان به تغییر بنیادهای فکری و نگرش نسبت به این مقوله و تحول فکری سیاست‌گذاران نظام آموزشی و مدیران و برنامه‌ریزان و بالا بردن مهارت حرفه‌ای معلمان در ایجاد تجربیات خلاق پایدار و خوشایند یادگیری و توجه به احتیاج به شیوه‌های ارزشیابی کیفی اشاره نمود.

منابع

۱. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه هنر از دیدگاه اسلام؛ تهران: نور، ۱۳۶۰.
۲. _____؛ تعلیم و تربیت؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
۳. _____؛ زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۴. _____؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگی، ۱۳۷۰.
۵. _____؛ عرفان اسلامی؛ تهران: دفتر مطالعات فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۳.
۶. _____؛ از دریا به دریا (مجموعه سخنرانی‌ها)؛ منبع الکترونیکی: سایت علامه جعفری: www.ostad-jafari.com
۷. حیدری، محمدحسین؛ سیر آراء تربیتی علامه جعفری؛ منبع الکترونیکی: سایت تبیان، ۱۳۸۷.
۸. زایس، آونز؛ زیبایی‌شناسی علمی و مقوله‌های هنری؛ ترجمه فریدون شایان؛ تهران: بامداد، ۱۳۶۳.
۹. وایتهد، آلفرد نورث؛ سرگذشت اندیشه‌ها؛ ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی و نقد و بررسی محمدتقی جعفری؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
10. Broudy, Harry. Enlightened Cherishing: An Essay on Aesthetic Education, New York, University of Illinois Press, 1994.
11. Broudy, Harry. How Basic is Aesthetic Education, New York, University of Illinois Press, 1977.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی